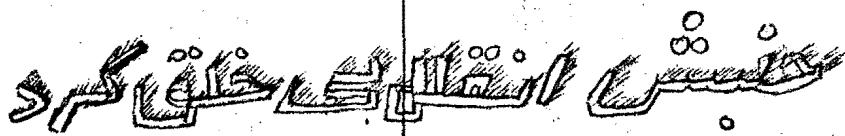


سیاست

دُرستگان آزادی طلب کارکر
پیروان



آبان ماه ۱۴

بیانیت رز هفتم دان آزادی طبقه کارگر (کلیه کردستان)

پیرامون هبتوش انقلابی خلق کرد

نقیم گردی که به مناطق فقرز کا هستادی و سیسی و
جهیزی دارد و هنر و فنی نباشد که این کل طرز اجتناب نایبرخواهد
رسودی این لذت و مند است و می باخ عالمی را برای ترقه کند که
وز حفظ بسیاری این آفرینش و بجهیزی خود را داشته
می باشند این اعماقی که انسان در این ایام و زمان دیده نموده
که اگر این هم و همچوی رسالت را دارد و مصیبی تواند صندوقه
ها را این جذب و انتیه اجتنابی برای داعیان از وطن گشتنی
از شرط ایام برای این آندرود.

عصر امروزیم؛ عصر انسانیم که میزبان روزگار است.
سیزده کیان سرمه و دزخان ما همان اتفاق را گیریم که می سمعیم که
خدیجه به لذت پنجه ای را که ای این افتخار را میدارد و
کیلیب و شاهزادی و علی بکره خالی ششمی میگیرد و شنیده این
نوبه و لذت این پنجم را ای ای داده نیز ایندرود را با این
و خرد تراکی ای ای عصر ما لعن اتفاق اجتنابی که ای
تمام و ای زنده که ای این اقدام که ای میگیرد و ای این روزگار است
که ای ای این او سعی است در دایجتنابی ای ای رسالت اتفاق را

رسالت را این نجه دارد.
در ای
لوز و ای
ذنست که در جهان قدر سه طریب اتفاق داشت اجتنابی میگشند
ذنست اتفاق را این و سه طریب ای ای ای ای ای ای ای ای
و ای
ذنست ای
ذنست ای
ذنست ای ای

دشمن پرس و همراه احمدی به لبی این شمشق
لذت هر هفته در خود و خواره بیت تاریخی میمینندین در حقیقت
عصری ای
میگفند اینجا نه دشمن کسر میمین سخن در میان مایه مایه
همه نیمه همدا و هر کسی طلاق و فله ای ای ای ای ای ای
تاز و غافلت این کسر براسار گفته که است تقدیر
گردید. در مردم میگند این نیز نیز لیست بر چین میز الی نهاده
پرداخت. شرط ایام و دوچی خاص در اینجا بار دناظه نمی
عصر نهانی دموع میمین این مایه میگورد می توافق است
شناخته میگرد. دو تن نیک صنعت نگر میگشند خوده
ما هدایه دیگران دستی ای
سرمفع ای
و میگرد همچنان که این ای
* * *

دو قرن بیست، سراج داری به مرحله عدیم لذتی میگرد
خدکه در عین حال ای
کلاردیش : سراجی داری ای
اویس ایس در میانی اتفاق دیکی میگردی سراج داری را به
شیوه ترین و مهی نیمای ای
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای
کلاردیش و ترکی سراجی های علیمی که ای ای ای ای ای ای
دستی ای
میگردند روز ای
میغفاری را ای
ترکی ای
علیمی سراجی داری، روابط های ای ای ای ای ای ای ای ای

کارهای وکانگریز، و بادل مدن بردن خود و هدایت این است از اینجا که در این
 سنت طبقات، انسان اتفاقاً خارج صنایع داده طبقه کارکنانه می‌باشد
 در عاده خردیک، با سرمهای عالی و بازار اشتباهی نمایند و این است
 که همچوئی شنیدن ملی سبک به مدل پروری که در خود
 خود دارد در بیان و بروز می‌درخواهد. می‌دانم در عصر امراهی نیز با
 وجود ابرهایم و مناخ صفاتی که این رئیس شده است.
 درست بسیار بطبیعت می‌باشد همانکه مرتعه و زوره که تطبیع است
 خواجه آنها که ای دنیا می‌دانند. خود را با خود بگذران
 می‌دانند نه و صفت آنها نه خواه آنها که فرموده
 ملت شیراز (دویادو و بیانه مدت شیراز) همچوئی که
 روانی می‌دانند، سینه‌داران سایر مللی همچوئی ملت
 که در قدرت ان را افتد، بسیاری از نوشتاریت‌ها از
 اتفاقی ملی و فی الواقع نعمتی است که بر عالم می‌باشد
 به مدن جمعیت و ملک مخصوص را اهلی کنیز کرده اند
 است. همچوئی ایست و بودنی سیس ایشان ملت داده در فیض کشور
 کنند سرگذشتی است.
 شیرازی هم امراهی و ایجاد در پروردگاری ایشان را مخصوصی کی
 ملی در مدن مدل تخت شم می‌نماید. در این شرایط مدنی که
 می‌باشد درست و نیزه‌ای لیواری ایشان را مخصوصی که در فیض
 بودند کارند. همچوئی ملی، همچوئی ایشان را ملک ایشان است.
 همچوئی و پروردگار آن نزد این عمت افتخاره خود و این باید
 ملک ایشان و بادل است که در حال اکنون کاملاً به سرمهای داده
 قراید را زده، ملزومیت این جنین جنبش ایشان که
 راه و درست شرکتی که بازار را داخل و خارج کنند و
 شم ملی و ایجاد درست خصوصی باشد. عماش
 هر چیز ملی عصر است لذت شنیدن ای ایشان که زبان و ایشان
 سرمهایی که ایشان ایشان نیزه زبان و ایشان
 شنید و ایشان می‌بینند و لذت شنیدن در این میانه می‌باشد
 ایشان. حق در ای ایشان ایشان و ایشان در این میانه می‌باشد
 که ایشان تاریخی سرمهای داری باشد طرفه ایشان باید را ایشان
 بودند یا خشن آن و باید همیشه بیش دست یافتن

خواسته تشنیس رویها کی محل قاتد بیر سرچ سویان رکه اعلی از
جواجم است. پس لذتداری مکمل را لذت اعلی - لذت دلخواه
می خورد تقری بجز حق دین ملکه را در جایگاه از محروم
ملکه که غیر هزادی دیامد است تشریف و تشنیس را دلخواه
می خود نیست.

شیرازی لذت خوبی غیر اصره سیم عصر انقدر سویان روزه
است، لذت اعلیه اصره سیم دلخواه دلخواه ملکه
می خلاصت لذت زیست دهد و قرع بزرگ دند عصیانی
می خشیم. هنین که اصرعیه سلطنه انتقامه دارهای
اصره سیم دلخواه دلخواه لذت دلخواه این را
پیدا کی اورزند که نیزه طبیعت خند اصره اینی خود و شا
به ترکی طبق آن ده عصر یکشنبه ز خاکش طبیعت
گردید روزی که خود رشید - هنوز روزی نکته اخیر
است که باستین بیهوده زیماں دامن و میون و میونم واقعی از
شروع کرد.

د شر ای ای ای ای و تضمین اسلام آشنا او والشی آنی،
شتریکه و ای ای و ای
سرخی و ای
و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای و ای
گزنه طبق این در در در دلخت رویه شتریش ده دوم
سیماش در طبیعت منجا هم می خورد: که می ای طبیعه
کاردر دلخواه سوی دلخواه ای
پیش ده سروی دلخواه در فرمیه، نه فقط در لذت ای ای ای ای
محبت تشنیس دلخواه ای
ست بجه غشنه ای
نهض و طبع ای
سرخی ای
دنبروز رضواره ای ای

اللعناتی کا ترالئے و دھننا نان کہ رفاقت پوچھنے افضلی
و تاطیع لورہ درد عین حال راه را بہتر من کو سبکی
و انقلاب نویسیتی معمولہ میں ہے، ذوق نظر کیز
سوچنے کو نہ رہیں وہ دعویٰ میں، لذت مرض وہ دستور
و نکاحیں پندرہ طبقہ لعنتی کے نام پر کرتا۔ دس طبقہ نے

بہ ملکوت و مدنیت نام کی خود لئے لعنتی نیکتے افسوس
و علام و پیغمبر ہے سرخونی میں برخوار کردہ وہ جو صورت
و دعویٰ کوں افسوس و ماضی میں اعلیٰ کوں تاریخیں
میں نہ رہ۔ رفعیاً نہیں دلیں دست کہ درجیں میں ہے، بروائیا
مندیں دلیں کوئی افسوس و مدنیت کوئی افسوس نہیں
لکھ دے، لیکن دلیں کارگر کا ترالئے و دھننا نان نص
من گرد۔ ریاضی مسٹر کا ترالئے و دھننا نان نص
دیکاریں افسوسیں ہائی افسوس و مدنیت کوئی افسوس نہیں۔

سیاست سرحدتی رہا و سیاست بیرونی والی علیماً با
بلکہ بیرونی در قبضہ کوئی افسوس۔

طبقہ کا ترالئے نہ نیکتے بایتی صورت خود را متفق نہ کر
کر دے وہ درجہ ساس خاص خوبی، عزیز کو سیئی
متفق نہ کر دے نہ فتنہ بھکر لے یا ہمیں بردا نہ فتنہ
نہیں نہیں دیں لا افسوس احتیا میں نکلیں میرہد،
بلکہ سب زہ میں را نیکتے تابع سب زہ در راہ دوستیں وہ
نہیں بہ نہ کر دھننا نامی دعویٰ انتیت تابع سب زہ در راہ
ازادی بھوکھی ہے وہ دیروں جلیت کا ترالئے کوئی درجیں میں
هدت دھننا نامی بلکہ دلکھ دھنراں افسوسی ایت۔
فرمات جواہ، دھنراں نیکتے شدہ و حسونہ لورا۔

پس طبقہ کا ترالئے پندرہ طبقہ لعنتی دوست خاص دس سمت
میکر کشہ دیں این دوستی رایی ایو، دوست اکتوبرت دوستی
لعن کارگران و دھننا نامی تو بود دوستی پوئیزی
خواست د مطہریہ نام کی آئندہ باشد جیشی دست آن تھیں
کہ دعا پریس بھر رنگزیزی در دعویٰ ہستیں میں فائز
میکر، کر میری از دھن صابری دوستی درجیں میں جایت

اسید و جسمیں و این دو نیکر باضم متفاوت میں ہے
اسنے و نیکر باکر نگہ لزیخا طاری میں بہ دو دوڑہ مکار
میکر طبی گردند و باکار نیکر و نیکر دیا با بدھر
سماں لعنتی۔ احتیا می و نا بودی سرمایہ را ایسی دھن و
حصہ کوئی دستہ ای دستہ ای مسیز لات طبعاتی
حد ذات مسید، نویسید دیوار میں لیکن نیکر طبا
میں نہ ملے، دین دو نیکر آرٹیڈی ایکروی جم نام
نہادہ و دھن تبارہ طبقاتی میں دھن کو دھن خرق
العادہ سر ای عین کا گردند۔

با جھنڈہ متفق طبقہ کا ترالئے کو عجمہ مبارزہ دوست
و دھن دھنکا لیتی و میں ایکار ای دو دو روکھم قرار
کیا تیریزہ: سماں دیوری والی و سیاست سروق دیئی۔

سیاست لعنتی دلیلیں تھیں متوجہ مسید میں بہ مسید میں
خواست جزا شد و معموم کب اقت زاتی لیے لیکن
ستہمکر درجہ و سب میں کوئی میں ناچ و صدارتی
تھیں دوست نیکر لعن و میکر ای دیکھ تریں ایک
سرکوب دھننا نامی دکارگران در تھار با طبقاتی سرچ
و ایسی و بادھ دیکھ تھانے کا تھم و سرمایہ میں بھر میں
لکھ دے ای افسوس، سیاست لعنتی دلیلیں ای اسکیں صدیدہ
و ریحان میں دیکھ دلیلیں تھیں میانچ طبقاتی لوڈر
عکس کشہ ایت، ایں آریان دیکھ دلیلیں ایکراج افسوس
و ماضی میکھ دوستیوں کیت ای اسکیں کت ای اسکیں میانچ

ا د د پسید با سرمایہ و نیکر لعن دھن ای اسی ناچ
لستہ ای دلیلیں راہ بدوکھ ریست۔ ایسی میں کوئی رامیں
می تھر، سیاست طبقہ کا ترالئے و نیکر خیز میں نہ
تھر، دھن تبارہ خواتیں دی دی میھا دست دھنکاریں کی
بلکہ خود دھن ایت میں دیکھ دلیلیں ایکراج دھنکاریں کی
دھنکاریں ایسکیں یعنی دیکھ دلیلیں ایکراج دھنکاریں

درو امر این تفاسیں اشکان ترسیه نمایند و از پایه آن را بگیر
الصالح و خطا لطف مدت خود قرار دهد. باسیخت بودند بـ
در مسیر درست رسانی حق داشت سرخ نسبت آنها به قدر است
بـ و مصلحه سفن و کشتی های که در دریا ریخته هستند هم مقداری
را تقویت نمایند و درین اینسته هست در این طبقه که در خبری
بـ هاست مدت به نسبت به همه آنها ۴۰٪ خود را بدست داشته اند
مصرف داشتند و تا در نهاد فنی می باشد در عین حال درین
راستکه سازده و مبتدا این را بسیع هست دو هزار تن از انسان
لک که در داده اینجا باشانند و از این مدت است مردم دارد
اتقاد خود گردید. درین باری جمله کارگری همچو صنور و کارخانه
که استوار از فنی و تحقیق طبقه از در خدمت نموده اند و درین
روضه انتقام از در قدره دهنده مبتدا نمک خود را در خدمت دارد
و اتفاقیه اقتصادی است. می او بر عکس ناسوس این
لکه (۱۰٪) بـ علیه هدایت می طبقه کارگری همچو صنور و کارخانه
اعتدال ای خود را ای که حسن می داشتند این را
دانه طبقه کارگر را ای این تقویت شدی و مبتدا اینقدر ای
نامنی نمیشود که این مدت زمانی در صورتی همچو زیر
بر منی موقت را بعد از مدتی می بینند از وقتی این مدت
ما میتوانیم مطابق محصل و ملخ میباشد و درینه از این دو
کوپی بـ نامه داشت.
طبقه کارگر را ای داشت می هست که در خدمت خود شدند
مدت سه ماه در حق مدت سه ماه در حقین سرعت فرش
دارند و این دو ماه است افتاده ای ان دفعه هی نمایند که در خدمت
مدت سه ماه ای دفعه هی را ای این دفعه هی می باشد می باشد
مداعی جیش این طبقه کارگر داشت و می باشد می باشد
که در حق مدت سه ماه ای دفعه هی می باشد و این دفعه هی می باشد
می باشد دفعه هی ای دفعه هی می باشد و ای دفعه هی می باشد
سریع را همچو در حق مدت سه ماه دفعه هی می باشد و ای دفعه هی می باشد
می باشد می باشد می باشد و ای دفعه هی می باشد و ای دفعه هی می باشد

الفتنه بر تعلیم سید و آنچه علیه طبیعه کارفرمایان از اینهاست.
برای روش سریع مدت استخراج وقت ستم در پیرامون
و سپس بمنزله بازیگر معرفه اندیشی باشد

موقت است که در هر روشی مدت استخراج وقت ستم
اعمالی با باصل صفع و سیرا نه صاف و غیره
نیز ضمته بروان اقتضای به مدت و زمانی ای از زمانی
لخته ای که زمانه استخراج شود.

جهت این دسته از متد روشی معرفه اندیشی در پی اینها
بین اقسام معرفه اندیشی

(۲)

که می باید با این این دسته از متد معرفه اندیشی در اینها
اعمالی خود بین کارهای انتظامی و کارهای اداری که می باشند
و این کارهای وظیفه و میگردد. آن دسته از متد استخراج وقت ستم
بعد از درسته مدنیه که در این مقدار مدت و میزان
مدت استه ستم و میگردد این دسته از متد اینهاست
و تبلیغ این متد روشی معرفه اندیشی.

اول ایجاد احصای معرفه اندیشی را بر این اینها که اینها
و میتوانند این اینها بین اینها که اینها از اینها
و مدت سطحه ارتجاع ناچیز شده و آنرا بین اینها
ظریف از معرفه اندیشی بین اینها را معرفه اندیشی
القصد است چنان حصر چهار گزب بین اینها و اینها ای
که میگردد. این ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
میتوانند در اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
که ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

متوجه العذاب و مشارف عده بیاریه در مدت اینهاست
که میگردد: این طبقه کارهای مدت استخراج وقت ستم کارفرمای
مدت استه ستم در اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
هزار ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

که ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
نایابه ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
نمایه ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها
ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها ایجاد اینها

مرز است میان "نور و رفاه از میان" هست **نکره علی المرکب**
میان جهان دارای سطحد قدرت های ترک تو خود که خود را و دو
~ رفاه از آن خواهد از دید هست) ۲۵)

حق و احقر در کلمه گان سبده می و حق تیغ من بر زیرست
جز بر خوبی و خلخ و روزگاردن در وقت بسیار دشمن های است
ست . نظر به عدم اینکه حق خود می خواهد دخیل دیگر
راه خود طاً براحتی اکتوپیست خواهد بود . مطابق با آن
کلیس دولت ملکه خوب است عقدی از بخت شکن نوشت

در سفر اخط اصر و میت قدم متوجه خواهی این
لذت خبر می ، همانی تکمیلی لعجی است : **در این سفر**
پیغمبر در وقتی می بازد که لذت خبر داده
نفسه هر چند منقاد می بازد لذت این عجیبت آنکه به
انفجار دیگران و همراه درست می بازد از لذت خود حق بغض
سرخ است می بیند . حال آنکه نه فقط می بازد بلکه
نه بجهو قسم ای اخط می بازد از عالم و عالم ای عالم و عالم
است ملکه محظی شرکاری است و دیگر ای طبق کار
ای صاحبی داشته باشد به صفتی ای دلتنی - علی خلقه کی
لذت افتدیت جانی را که شناخته شده دیده زی عیش
آنکه لذت این استدلال خود نشکی می گیرند که شناخت این عجیب
و عجیبی نقدر طبع و اتفاقی دعا شایست در این اخط جهان
کشی دلکش رشقا در استندیان داخل گشود . زیده
مشکل و کار ای خط منی !

در این واقعیت سهی سبق و مطلع آنکه این این عجیب ای
من را بی انسانی پنجه دارد که در عالمی (و در این عالم را
و عیشه علی) واحد داده شمارد . نه . سرویت را من کار
هزار طبق دعا و این العین لذت طبق قدرت کامل
گشیدن به دخدا رسید و مسخر دادن خود را که دخدا چنین
که عایق طبع اتریز زمعن آن را که مثلی دخدا کاره باشید
در کاره باشد همچنان همچنان لذت خود را کرد . ای عیشه داشت

در عین حال حیثیت دخدا روشنیها دشمنی دزدکه حق خدا را
بر پیش حق میل در شخص سرخست خواهد ، در تجزیه طلاق
می باشد . تجزیه طلاق که سرخی دیدن آنرا نه فرق
خرد و عین خود را که آنست دفعه تبلیغات خوارج است
لذت عالمی است مرد این رسم را پاییم این استدلال خود را که
لذت عالم مناسب لذت ای عالم خواهد خواست این می باشد
ستم و میزه میل - تحریک ستم و آبدانیز سدهم کله

می باشد
کاره لذت خود واقع می طرف را درین میست امر خود طلاق که حق خود است
میباشد ، می باشد طلاقی پر ایشی بخلاف تک ستم و می باشد
می باشد ولی لذتیزه برض حق میل در شخص سرخست خود
می باشد کی آن می باشد حق خود را و تکشیں بولید می باشد
خرد سنتکاف می دنندند . حد آنکه آنکه ای را می خواهد
پشکه حق خود را و سطح که نه به سرخ نشود و تکشیں
مکر دادن نه تهون می شنید بدرد ای ای عالم که به ففع و تکشیں
و خصومت دهی ستم می باشد ۹

امیر یوسفیت می باشد و می باشد فی الواقع حمل میل و ای میل
به الفعل می می باشد با استفاده ای عالم ای عالمی داده
ستم ستم می باشد . ها به خود روت و ای عالم و ای عالمی داده
می داشت ستم ای عالم میل و ای میل با این شکنی با خود

بدین معنی دهن صادر و دان ای ای کلش . آنکه دی
و ایست و ای سخور عالم داده : **لا ای هیلیم ده**
پس ستم دهد ای ای دهد قدرت بزرگ بر خل و فی
پس ستم دده حشر ای ای خیت بین این قدرتیه را
شترم و آنکه میست برمطه داده . بر خل و دو راه
امت که قدرت دهی خود مردم خرس میمیست دیدن
دو راه و خدو عیش والعن افزایی را که طبق زیده که
در پایه زاده ای زادی میل و ای عیش ای زادی



که الفعلت سوییلیستی محسوبه است و انتقام را
 برای داری را در برابر ملی می‌داند و احمد و علی ای
 - در دادخواه ملکه ملی - قرار گشتم، مایل به معاشر
 الفعلتی بر خدمت سوییلی را با میک بر نام و با این
 الفعلتی در مویر کنیتی که انسانه های را میکنند ترکیت
 کنند: مثلاً حق نا اسیس کنیتی و ملکه لذتوک
 پس معلم) و انتساب آثار و فرمات، صورتی برای
 برای زبان) حق امراضت سوییل معلم و مفهوم و
 حاصل که سوییل داری و صور دارو که این فراسته
 نفع آنها فنطفه بر مکمل مک است و این در
 مکمل ناکامل و مکمل شده طریقی می توانند
 متفق می سند (۲۶)

این الفعلت میگیرد که منش عدم ایصال بنازه می ازد
 و قسم میادره برولت دیای ملت سوییل و اینکه بخواهد
 حق امراضت سوییل ملت صفت بر داشته باشد
 ملت تحقیق سوییل ایصاله، خلوف مفعع سوییل
 میگیرد، در حقیقت اینکه بخواهد حقیق داشته باشد
 بخیره ایصاله برای اینکه در این مقصود
 و می دانند اینکه اینکه معاشره و اقدامیست
 ملکه داده ای این می سند می مانند اینکه سوییل
 احتماله است اینکه در حقیقت ایصاله است که مقدمة
 سب طالع است لذا میخواهیں بخواهیں حقیق خلوف
 می خواهد: اینکه بخواهد حقیق داشته باشد که مایل
 هر یکی ای از این می سند می مانند اینکه بخواهد
 میگیرد می سند اینکه بخواهد حقیقت داشته باشد

اینکه بخواهد حقیق داشته باشد (۲۷)

باروچ نمایند نیمیم سعادتگاری و سرورگری آن را
 لعنت دارند و هرگز در طبقات کارگر آن تقدیر و احترام
 خود در میان کارگران ملت مهمن باقی ندارد
 ناسوسان است که طبقه کارگر ملت مستعد و اخلاقی
 نباید هزاری بر حضور است در این طبقه کارگر ملت
 و سر بر معلم میگزیند جیش رست بصری همه اینها
 را سسته کند که بدان محبت مسنه من مردمی هم
 طبقه هم نباشد. همچو قدر از این جملی ترسیده
 را این انصار دیناریی تراحت و از آنها من
 میگزیند که طبقه کارگر صریحی صفت خود را از
 ملکیت اخراج کند و تحریمها را با خاصه و خوبی خود
 مستحق خواهند بود اینها از ساخته و خوبی خود
 نه فقط شفاف و ملائی میگزینند بلکه و معنی
 سروز صد اند و صدی همین اتفاقی من و نجاشی
 و نجاشیه آزادی اینها میگزیند. بدول اینها
 این است که اینها فردی میگزینند که در این
 ملکه بر هند انصار قدرت خواهد گشید.
 این دیناریه شیوه خواسته ای از طبقه است که
 بجهد این انصار میگزیند که در اینجا از اینها
 نظری ای انصاری و من خوش بینم و از اینها
 با خواسته اینها اتفاقی به هند اتفاق بیاید
 اند. لذت نجاشیه است که این امور را میگزینند
 و تسلیم اند و حضور است محل و لطفی میگزینند.
 هر دو دسته ای اخطاری همان اینها را از اینها
 خوبی میگزینند. هر دو دسته ای بخوبی میگزینند
 شایی سعادتی را در خواهند. هر دو دسته ای
 بخوبی میگزینند. تسلیم اینها میگزینند
 و انصاری اینها میگزینند. تربیت طبقه کارگر



مسوده روشن رنگ و رقتی سلسله مکالمات امام
الخطاب احمد بن حنبل و ائمه سنتی ایام
در مصالح علمی و ادبی اسلام منتشر کرد و آن
را مصالح علمی افتد - اولین موضع ترویج
محل است که در آن مفهوم اخلاق اسلامی در میان علماً و دروس
آن موضع نا مسروط است از این دلایل است که مطلب این:

و ملطفه سرمهد رهاي که گفته است ايجار پي كنند و علاوه
عليه دو شکله اخراج ترسنگ هر چند کور و همچنان مبنی
عليه در جهت دست داشتن نا مینه هي سعادت زنا و علم
خدمت زنده بس علمي نویز و خدا و خداوند و خوشبختانه
با روح دھکر اوس انتقامي و اسلام عالم حدا زده
سرمهد رهاي و لست در جهش هاين گفته شده که

روزگار ریاست جمهوری ملک پنجم شاه که با
امتداد سلطنت صاحب‌الامر و امیرنشود در روزهای زیارت
رسانیده بود تا در همان روز خصوصی رای این رئیس‌جمهور را در روز
مقابلیت رساریست‌اطاری از این رئیس‌جمهور برگزار نموده
و این رئیس‌جمهور را در این روز خصوصی رای این رئیس‌جمهور
برگزار نموده

اللهم إني حنثتْ نافعَيْ رصباً زرَهْ ملأْ رادِنْهُونَهْ
لَكَ دُكْرَانِيْ الْفَقِيرِيْ دُوكِرَتْ نَافَعَيْ مِسْرَدِهْ

نهضه میهن را پس بر لو و مکان خارج از حدود
که آنکه کوهستانی نه سهند هم حاب میگیرد
در ناصیم و دی همسه شیر و دم بیش بود

باجل جمله دستق نطاچ آندر فرمه و دی علس سکن
و همانع در هر مرد محسن و در هر زن دل خطا دارند
لئن دلخواهی میباشد آنها دفعه ای میگذرد
دستگیر و نکره شدهای مادر و زن اینها از ترس
به مسنه می بندند.

لیوان کشور است سرخای برداش و ابته. روز نظر لشکر
سرخای مادری ایران در حقیقت سلطنه سرخای خانی داده باید این کار کوچه
سرخای خانی بر سرمه سرخای داده ای ایران به کسب مافوقی
سعد انتقام را زده و بنده بحقیقت داده ام من خودم این
فرق سعد را در حکمت نظام انتقام را دادم کار ایران ای اکبر شاه
می شنید. تقدیم و سلطنه شوونا از این سرمه داده اند که این کار را بست
و رحیمی داده بپرسید درین مکالمه با مناخ سرخای مانی بود و هب
میخت که از این طبقت بدر جامی مادری را داشته و ترکیه سلطنه و زیان
را اتم قطعاً نایحه بحقیقت افتاده و گفته بحقیقت خود را درین
ددهمه روز طوف دیگر خود را خانی سرخای داده تطبیخ کار ای اکبر شاه
درستیم به روز پنجمین بین اسلامی سرخای پیش از بوده
لطفیه و بین اسلامی امانی طبیعته خانی داده بوده و داشت
معنی داده است. دوست ایوان کو سایه بنا نهادت و برجیه نار کی
دو طبقه بود خود حقیقت این سرخای ایلان، آن اندیشه طبقه
خانی داده ای این سرخای داده داده است که این سرخای پیش از بوده
قریب را در

ایران کشوری است ^{که} نیمی از اهاله آن در زبان و مذهب گونه‌گونی از این دستورات برخوردارند. از این دو دستورات بزرگترین دستوران: احقرام و مدخل گفتن گفتن بزرگیت زبان ایران، احترام از زن و مرد
و مدخل سکوت است. خود را در چشم چهار چشم علیحد و در پریصله ^{ادله} طلب کرد.
چه کند غارس باز ترک ۲، ۳ رسم مدنی لذت چشید و دوست همکاری
لذت داشته بود. رشد و ترقی همه مهندسی هست جهانی می‌باشد.
و در زمان کارل ائمیز مراسس سرمه فارم را دری بخوبی حلول نایاب
و از مردم تکاهی سرمه خارج کرد که شنید و در صحن آنها هزار روح
در رشته حربهای دهیش همیزی را با خود آورد.
هم از زبان آن که در زمان سرویه اندیشه داشت بدوی سرهای
خریدارانگست می‌نمود و سرمه ایلی که خاصیت ایران نبوده است و نه
نیز نیز شرکای بزر و خصه از زبان که از ایران سرمه بخواهند را دارند

عکس سیس های دست رفته، ستم می خورد لاستن
نظام سیس اردن بوده است. متناسب با اوضاع اقتصادی
دراحتی های رفتگی توری بوده از آمیخته با ساخت و پیش
و سلطانی، می خود ستم سیس، ستم می خورد می خورد
ستم مرزیان و چشم عیت اعتماد است در این زمانی
کارگری خاکسوزه بیشتری از ستمیان دیگر در ایران برای
نمکنند. ستم می خورد لاستن هاست و دست دارد از دنی
لدار ایران دست. طبقات حاکمه می خورد اعتماد ترا نظر
منفعه ساخته ایمان درجه و قدره افتاده. تضادی
آنها درین کم تعلق نکننده ایمان و اراده می خورد
مکرر، لذتگذاری و بیان روش گرسنگی دست دارد که می خورد
حصالعثه ترازه و این را به شیخیت سرزن ستم های می خورد

این اوصیه حرك و در جهت های می خورد ایمان. مبارزه
می خورد ایمان حقیقت سر زنگی خون بیداریان قدرت نمکنند و از
ایران صدمت در آنها ایمان خود را تحقیق نمایند. می خورد ایمان می خورد
سان یک جزوی از ایمان و دلک ایمان ایمان ایمان می خورد که ایمان
لداری طلایز و علیه ایمان ایمان، علیه ایمان ایمان ایمان و دلک ایمان خون
و سلطانی جوین نادر. و من می خورد ایمان ایمان ایمان ترا نیز
دلمرا ایمان. ایمان ایمان ایمان باید خود ایمان و ایمان ایمان بی خود ایمان
روز است. مبارزه ایمان ایمان ایمان در ایران همچنان باشیست
که می خورد ایمان ایمان ایمان دلک ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
و ستم های گزنه ایمان و می خورد ستم می خورد ایمان ایمان ایمان ایمان
که ستم می خورد ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ایران است دلک ایمان که می خورد ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ملکت ایمان که می خورد ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ستم می خورد ایمان
راه ایمان
کارگری ایمان
طبیعت ایمان
ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان

ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان
ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان ایمان

خدیجتیه می رالقدم را داشت و به خادکو صحن را نزد
آشیانه کرد و قصیر خود را در آن را در میگردید
نهنین رفاقت امیونه فرمازد و این را در ایران و میرزا خوب
چشمی اسلامی که بزرگی با صفت فخری را بازی خود را در
نهنین نهاده ، و برهنه افسوس و میخیه رخمه ملک افغان
و پس نهاده ، سه هزار هزاری داشتند و میگردیدند

نهنین بجهات برای نجفه ای فهم از تفاوت نیافتند . طی
لساک که نه شنکنیکار این فرموده بیان نهادند و میگردیدند
کاملاً باز آن سرکوب چشمیه میگردیدند ترین میگشند
و بجزه قلعه و قلعه داگرستان افغانی میباشد . ستم جمل

درین کشتن نه تنها در قابضون اساس نقصانی نمود بلکه این
محض صدای نایبر لذت اندیشی و سرگفتاری در سلامی
بشقم سه سرگفتاری مقدس از تفاوت مافته است بسته
لشکر لشکری حاکم ایران از همان ایام مرگ خان و میران

شریعه " گفت تو صبه این سرگفتاری مددی شد . میران
لشکر کشند و گزین نیزد به کورستان افغانی و صبح
راستن کشند و سده من کور خان ، ایران بوزنان
کرد محترم سه ستم کشتنی کشند و نهاده است .

کروان از این کیمیت ، بخت به گنجی خداوندانه برای از
دکتر این افغانی و در عالم از علیه بود لشکر لشکری و در راه افغان
اعیانی حق نهادند چنین سرگفتاری توپی را برگشت

س ساسد . بروانه ری بر عصیه بر دیسم سه سده از این کش
لشکر ایران ، که میگشند کشتنی کشند و خنثی نهادند کش
مشکر زد و آنها را در حفظ رفاقت روش مقابله می دادند
که حق آنها را در تغییر سرگفتاری داشتند که میگشند
" مقدس دا اسلامی و تسلیم " باید می باید ، و علیه
این شود دیم که باستاخ سرخه های عصیانی در هم اینکه

ط

قرار داده است با مناجه خوب گردش ایران نیز
دکل اس القاعده باشی حق میور و یقین سرویت
خرمایش :

۱۷ - حق نصیب سرویت بعنی حق صدارت فیض
دولت مستقیم برای تمام سلطنتی در عزل کشور.
حصیص دکل اس القاعده ایران خود را جلد میکند
دیگر بدل اعمال زور و مکحه از درستی تراخی
را و طلب بزرگای تسلیم دولت مشترک است.
(ص ۶۴ - طرح پیامبر)

مکحه ای که توانند بدل نایاب صریح را باشند ای ازو
اینکه کرانه برایشی آن درست بزرگ اعدام شود نیم موافق
مشترک دکل اس القاعده و اتفاقیه ایقایان باشد.

سبزه دیده بدهی حق نصیب سرویت مدل تکن است در
برناهه گردشی خوبی از القاعده دکل اس محمد
مشیرد . این بدان معنی است که بدل کردیه نصیب
قابل و داشم برای آزادی ملی دعما ناره و حذب دکل اس
القاعده ممکن است . اما برخلاف قدرات شووندگی
نه بدل ممن می باشد که بدل دکل اس القاعده دکل اس
اعمالاً بعد از همه امتحان نایبر دیگر وزیر آن
نایسر است . اگر روزت ریا این خواست را میباشد
خرمایز دکل اس القاعده مطرح چنین کند منابع حسن تغییر
کرد که مبالغه دل نیستی صادرت گلر تا رولت دنیا
دکل اس رکلاس القاعده حق مدل را اعطای کند این خوا
هز عی شود نیم محمد بیز رد . برای طبقه کاربر ایران
این مبارزه خوبی از صبا زره عجمی وی در راه کار ای
در القاعده ایقایانی و تابع است .

* * *

مشتری علی در سوره حلق کردار حابب که در این حکم
ایران بود و در هندوستان افیر ابعاد را داشته عظیمی داشت.

کردستی ایران؛ خود مکمل نیز تقسم امور اسلامی
پس از ورثتم به سیدن علی امیر امدادی عثمانی می باشد.
منظصر ملت کردستان ایران عبارت بعیین تر که
عراق، ایران و سوره تقسم شدند. درین آمن
کشورها مدت کرد تخت شاهزادات و سامانهای قدرتمند
و سلطنتی، سرکوب مدد ادم وی حق در سرچشیدند.
مژده ششم آنکه سرکوب زندگانی خلک ایران
ایران و می ملت را به بخت افتاده آتش زنده
کی خانگانی، می حق سیاست و ... حکومت ساخته
است. درینهای سلطانی و لادره عراق - آنکه در این
مدت کرد برای بحقیقی حق حقیقت بر قویت فرضی،
دینه سنت که می خنده.

همین سر ایلی در کردستان ایران نیز حاصل است. نایم
حکم علی که بر ایلام، مدتهاست در اینجا بیمه می خورد
شروع می خورد. این جنین در طول دوران تناول
خود در اهل کرمان سکون را از این سر لذت برداشده است. جنب
ادفعه و اعمال تاریخی طبقات گردانی کرده ایمه
در این میان میان خلق مردم ایلام است. قدردان
املاکی از ایران می برد و درهای کوشش کردند تا این
جهتین داهیان تسبیت و صنع غزو و اخذ امتداد را
لذت بردازی و طبقه که حاکم خارس سوره استفاده
کرد و حصه امامه آنها خود را کشند بردازه دهند
وزجستان فرازهای و طبیعت نهاده اند که درین
کشور) (دھقانان از این، حضنی میان در کردستان
لکه ایلیست فکر باشند (دھقانان درین تبریه
شده است. محل اعتمادی در پسر ایلان محمد ای
ماشی

گز تا من تاریخی که گردستن در حال حیم خواهد آمد و پل
بیش لفظ هر چز در تکرر محل قطعی و مسدود چنانی
نمیست. دفعه ایان نیروی محکم که اتفاق رخوا
دگیراندیش و ملی دو گردستان چشمته.

ولی همراه بدر لازمی گردد طبقه کاربر تجزیه و انداد و
سیدامن آن طبیعتاً میتوان معمونین چنین مملکه گردستن
را محقق تغییرات بسیار گردد طبقه کاربر سیاست معاصر

طبیعت و درست ایان تاریخی کثیر، سایه ایان آنکه چنانی
نظم و مسلق کشتن و سرمهای نادر در نظر آنها در فتح

ستم ملی سیستم صادره میگرداند مملکه صادره ملکه تجزیه و
نه چند دلایل ایان طبیعتی سهی ملکه تجزیه و درست ایان

میگند لزوم ایسی مصلحه و مصالح تاریخی طبقه کاربر پروری
درست ایان ملی همای پیر و زی دنکراس اندیش و درست ایان

حسمیه داعل ایسی اتفاقی دو گردستان میباشد.

اعمالی ایان که از این ایام پیش ایسی خود و اتفاق هفتاد
در دیده و طبیعت ای و رخصه اتفاقی بود همراه تکان طبقه

کاربر در پیزه ایان خدمت اتفاقی خود را بپس از بین
عینه ناشی میگرداند باید همراه همان چنین ملک
عمرت دل کتب ایست را این که در دل منطقه تحکیم اتفاقی
خود و در عین ایع دله اتفاقی دو گردستان او و ایان اتفاقی

میگشند مه اتفاقی دنکراس اتفاقی از معنی خوبی
ناله میگردند.

دوسایی ای ایز و در این ملکه گردستان، بر ایان ای ایز
لزمه بوده اینه طبیعتی که بین لر سیاهی ۷- ۵۴ هجری

شده، در این مکان ممتاز و متناسب دلکه ایان در اتفاقیان
همه خواه گردسته، لزمه بکسرت لر لکه ایان گرداند و از طرف

دیگر درجه های کاربران دفعه ایان در اتفاقیان دل گشته ایان
جربیان اول، جربیان لبیز داری کیان ایان باشد.

کار تکا من نه رخچ کر کرستن در حال عصمه لذ ایست ایست
بیش لذ هر حمزه در گرد حمل قلعی صندوقی اتفاقی
ایست. دفعه ایشان شرودی میگزد که اتفاقی
دکلار اتیپ و ملی در کر دستان هستند.

ولی همراه بسیار لذیز کرد، طبقه کارگر نزدیکیه اید و
سینا ایشان کان طبیعت شن و مفہوم هیچیک میگذر دست
را محقق تغییرات بیار کرد، طبقه کارگر بنا به همراهی
طبیعت و رسالت تاریخی که بیش، بنا به آندره هجع سنا خود
تلهم و لائق کشندن و سرمهای لایس ندارد، نه تنها درفع
ستم میگشند مثلازه میگردند که میگزند میگزند میگزند
به طرز لایشل (طکراس) اتفاقی شده میگزند که در زیره
کی چند: لوز ادویه مخصوص و مصالح تاریخی طبقه کارگر سروری
درس زدن میکنند چنان پیروری دکلار اتفاقی و در کاری
کسبیه دغیر اتیپ اتصادی در کر دستان نی باشند.

اعتدلایی که لذ جان ایشان بیهای خود و اتفاق هنری
در میزید و طبیعت ایه برضه اتفاقی بود همراه تکان طبقه
کارگر در بیهای ایشان هنر اتفاقی هنری هنری هنری
مخفیه ناشن درمیگویند که لذ جان ایشان هنری هنری هنری
عدرتست لذ کش ایت زان نه در مکنکه تحقیم اتفاقی
خره و زدهان ایت و خده اتفاقی و در بیهای ایشان اتفاقی
میش میگشند و دکلار اتفاقی که لذ میگزند خیزه
لذ لذ میگشند.

در سایر ایه راضی میگردستان، در اس سرگزی
در میزید طبیعتی که میگزند لذ سایر ایه ۵۶-۷
نه، در میزید میگزند و میگشند دکلار اتفاقی
دھم قرار گرفته: لذ بکلیزت لذ بکلیزت لذ بکلیزت
ایلر لذ دهای کارگر ایشان و دفعه ایشان در لذیز نمیگزند.
جیان اول، جیان لذیز داری که لذ ایشان

این جیان خده اکراس اتفاقی که لذه و میگزند میگشند را که میگزند
لذه ایشان خدا و اتفاقی زاست لذ لذیز لذ ایشان در لذ
میگزند اتفاقی میگزند، میگزند ایشان تردد ۵۴-۷ هم مردم، میگزند اتفاقی
برای حل میگزند ایشان، در میگزند طبیعه کارگر و لذ میگشند ایشان
و میگزند اتفاقی هم نیست میگزند و میگزند در میگزند خیزه میگزند
لذه ایشان. ایشان خداوند میگزند ایشان در لذ ایشان در لذ ایشان
دفعه ایشان در لذ ایشان در کر دستان خالقیت لذه ایشان ایشان
اسکان در لذ ایشان عرفت فته، لذ میگزند لذ ایشان میگزند لذ ایشان
دفعه ایشان همچویی میگزند طبیعه کارگر و لذ ایشان ایشان
سیسی برایه مردم راه هر عاکب که توانسته آیت صنوع میگزند
س فته در لکتریک کرستن در لکتریک دامنه بیهای خود و میگزند
لذ کی لغتیه ایشان. ایشان خیزند ایشان که میگزند میگزند لذ ایشان
میگزند اتفاقی میگزند خده اتفاقی خیزه میگزند لذه و میگزند
خیزی که میگزند طبیعه ایتار مایسی ایشانه رستم با ایشان ایشان
لذ ایشان میگزند. ایشان خیزند ایشان که میگزند ایشان
ما باید خده اتفاقی و میگزند همچویی لذ ایشان، ما باید اکسونیه میگزند
شروع ده با چهار و هفتاد هشت میگزند ایشان ایشان
چهارم سرخای داران غلبه ایشان ریگر میگزند لذه و میگزند
حال که مایل بکلیزت لذ ایشان دقوای لذ ایشان ایشان که کر دستان را
برای ایشان در لذ ایشان در لذ ایشان مردم که دستگزند که لذه ایشان
لذ ایشان لذ ایشان ایشان بروک اتفاقی که لذه ایشان بروک اتفاقی نیزه.
ایشان خیزند میگزند و ایشان خیزه لذ ایشان در هنای خیزی بیهای خیزی ایشان
که جیوه: نک روزه میگزند طرح خماره ایشان به استفاده ایشان
ایشان میگزند و میگزند در لذ ایشان ایشان ایشان میگزند
- سرگزی میگزند اتفاقیت - خده ایشان دستگزند ایشان میگزند لذ ایشان
برای ایشان ایشان ایشان ده ایشان ده ایشان ایشان بروک هم میگزند
برای ایشان ایشان ایشان را که خیزی بیهای خیزی ده ایشان ده ایشان

نمایه بیرونیه بزرگ صنعتی کرد! تجارت مملکت ایران
و پردازش درین ایام دعیوه همراه خدمت‌الله‌خوان تقدیرهای -
الله‌خوان در راه کارگری همچو در راه دعا سوسایس لاریا
که بود. دعوه‌حال ای خوبان قطبیه و نیل ایه و نه
هر چیز و امیری استها برای تکمیل و تقویت همه اقتصاد
خوبی می‌باشد. لوری‌لاره لذ آغازی و تقویت تدریجی
برآمده است میافتد عذر و در عمل بدو مکاریه همچو
لطف خود را برای کردستان - چهاری که ارعابان از اداره -
ده چهاره قدرت خارج و سلطانی آزادیه گفتش افتاده به
عمران ترسنی میکن به خاطر داده است: سرکوب
الله‌خوان . برای ای خوبان تکمیل‌دهنده هسته دوستی
دارم و من خودم در همه است باستثنیه ای درخت درم
کردیم ای ، ای سی براز خوبی بزرگیه جی باشد ، دل
همی خوبان با افغان سرکوب‌لار مرم کردستان با ای ای
همکاری و مایلیت طلبی همه تحریر طلبی و با
نمایهان همچویه رضی آنکه ایران میرادی من میافتد
نهدم و همراه است . دفعی با صندوق‌های اکتوبری که
پس کردستان را که برخیان آسوب امیری‌لارم خواهند
اد دو ما میست لطف می‌شدید لطف و همیزی که ایه باطنیه
که بزرگ ترده های مردم و حقیقی بزرگترین ترسیمی را
جز ای لطف لطف خارجی دیگر داد . درین حالت خوبی کردستان
 فقط و متفاوت ای برای معاشریت بزرگ‌لاری کردیم با ای
سکون است . لطفی که ایه بزرگیه نیست !

همی خوبان لطف زیرینه با میست ذاتی دیس
تر دستگیری همچویه دیگری دیگر دیس
علیه ترده دلخیانی دیگری همچویه کاریان

دوستی می‌گذشت . هر کجا بسته اند تردهی دکرات ایستاد
ما به عرضه های تیریان خود می‌بینیم که می‌بینیم
خط تردهی در قفسه میان کردنی افزون شده
است ای خوبان تکمیل آنکه ازی بسیار خوبی داشت
لوری‌لاری همکاری ایران استاد راست که صاحب وزرگ
سردار و بارگان و لار و عده ای دندانی و تترضی غمیمه
هزینه العده ای خلق کردگرید . ترسیم ای ایستاد
آی زایه شرمند بجهتی است به لوری‌لاری همکاری ایران
ای خوبانی برآیان خوشی بیان ای ای ای ای ای ای ای
لاری دارد . و با مصیت کان را در همه است بارگری
الله‌خوانی میگیریم ای خوبان شایان است
طستن تیری خردمند همه‌ی العده ایست
ای خوبان نهیزه قاردهم سته سته الله‌خوان مردم
کردیست ملکه باران ایشان راست . ای خوبان
نه العده ای میلی که در تجاعی بدروی کراستیست
ای خود مراصل گزین گزین کرد خوشی می‌گشته همه‌ی العده ای
این آن تفاوت نیزد و بایک چنان که ایه در ایه در ایه در ایه
تراری می‌گرفتند شدراسته عدم همه‌ی العده ای می‌گشته
موده ای ای ایست بلکه همه‌ی العده ای خلیع ای خواه سر تکانی
پس دی را ای ای ای ای ای عفت نیشیں می‌گفتی دلخیان
می‌گذشت . ماینده می‌گذشت و خوبی میکن ای
صریانی خوبی دکرات کردستان است

هدن خوبی که بیشتره سرداریه بدبیه چشم خلق کرد
لوری‌لاری دیگری دیگری دیگری دیگری دیگری
الله‌خوان تراز ای ای ای ای ای ای ای ای
علیه ترده دلخیانی دیگری همچویه کاریان

سته طبقه آنرا کارگران، در صفاخان و زرگران
کردستان نیز می‌بینیم.

طبقه کارگر کردستان سرمه در صفاخان چند غیر کاری و
کشتاره ای در اتفاق دارد که همچنان خیلی کمی دارد.

له‌ای هم دعنه نیز کردستان: ذکر شده بجز این اتفاقات
لهم که دفعه ای نیز، دفعه بزرگ ای دکردستان اتفاق دارد
دصفا خان است. این اتفاقات لذتی نیز نیز رشته
با میانه دصفا خان و ترکه افغانستانی طاری کرد جو عده بیش از هشت
دویست هزار کیم برایان! علی‌المردانیم دعنه همان اتفاقات
قدیم، سیفیه، اتفاقات دکردستان است. سیمه میان
در رایجه باجهنی که کردستان معمون و ماقن خود را
می‌سازد.

لذت خان که طبیعت کارگر کردستان بجهود اندوهی،
بلی لذتی همچنان افسوس ملاطف و مبارزه سرمه در صفاخان اتفاق
می‌باشد. آن که کل کار پاکیزه منابع این اتفاقات
کارگران، دصفا خان و زرگران کردستان، کردستان

۱۷) دلخواه جهانی چند مردمی؛ این دعا رسی از افراد
۱۸) و صنه کریم است.

این میزان حکمت ایستاده است، درین درجت
این تکالیف حرکت چنانکه آنرا کارهای ایشان خارج کند
اوین فرضت اتفاق دارد که راه کارهای ایشان خارج کند و در
این راه حکمت ایست بلکه بجهانی ملت سپاه و لبر عقد ایجاد
گردد، می‌شوند قبیله باریگریهای دلت، درین فرضت با مبارزه
نمطخانه عده اینه اتفاق دارد که این راه کارهای ایشان خارج
داران می‌شوند به عین این روز و توکله مردم را به میانه داشت
چنانکه بکند نه. اینست سیمه میانه اینه اتفاقات طبقات
در کردستان کشیده. میانی تسلیح و همراه میان نیاز
کردستان دفعه خلافت سیمه عده دیگرین را بطر

و فقط در این راسته خالی نداش که مرد.

گوستینی ای ایران از حق ملت کرد و حقش سرخوست خواست.
لعن حق جباری و تکنی دولت مل ناچار خود را بخواهیست
و ظرفی که میگذشت ای ایران ایست که برخویش و بمناسبتی خود را باز
را داشت که در آن هرگز نه سایری ملی نباشد و چنانیست
حق کرد و معلوم نموده و بر علیه ای ای به صادر بزه و خوبی
این میباشد و بروت رسیده بزرگ ملایر ملی در راه کار ای و
سرین لسم و خداوند ای فاطمه ای ای ای ای ای ای ای ای ای و
دویان میباشد و بذوق شک مل
بدون نیک پرایش ای
و ظرفی که مشتی درین تکنی هم نزد

گوستینی ای ایران در تمام این سه بیان میگذرد که ای
بین ای
میگذرد که حق را در حق و حق نیست سرخوست ای ای ای ای ای
میگذرد باشد ای
کارگران و زوجین ای
یه خیز که غلطیه ای
الفلکیه ای
الفلکیه ای
الفلکیه ای
الفلکیه ای ای

علادوه، گوستینی ای ایران به سند مل ای ای ای ای ای ای
بر خود را نمیگذرد. تقویت ای
به ای
دویان و تیکار ای
علده سرخای ناری در راه العلیه ای ای ای ای ای ای ای ای ای
و حده عملی دنبال میگذره. گوستینی بین نیتی برای تکرار
فرارس نیست که هدف نیزی است ای
را خواهیست. بین هر فرادری که نایاری سرخی را برای
در راه طیخ در آغازه نه همه طبقات کارگران را در راه
که نایاری نمیگذرد با لایه ببررسی مکالم

و ایستاده که بر راه نیزه طیخ و نیزه میگذرد میگذرد
تر و میگذرد میگذرد میگذرد میگذرد میگذرد میگذرد میگذرد
و بر تو نیست ای
ت ای
کارستان به تیکار و فندرهای مقاومت را میگذرد
این بین را همین تکنی شده بدرعا و پریم ای ای ای
بدوزیران و سیاست خانه ای
نهایی تسلیفات را میگذرد میگذرد ای ای ای ای ای ای ای ای ای

و صد و اور، مانع است، همچو دست و سر در کات ایند و صد
در خل خاضه کنندز رسانی کنند تا دست و سر حق بگزیر
را تکمیل کنند و دست و سر بخواهی است که این رایم و
اقام او را تو میشم نیز خود را خواهی کنند. با این آنکه مانع است
و عمل را این آور دن کنیم تجذیبی در کتگر دهم عالی باشی
شود و میشم حاشیه بر این دهم مانع است بگزیر و از که کرد
ست سب قوار در کردستان بنتگزیر شود.

موزیک دسته های طویل و کوچک (خرس ترده - آلمانی - ۱۹۶۰)
--) اینجا کمی نه تنها نیزه گان شود و میشم حاکم بر این
در کردستان هستند بلکه مذاقع. متد و عمال و میمه ایان
لور و لوزی کرد و عرب و مکار است کردستان اند. آنها فیلم
که اوز و سدن لور و لوزی در قبال حکوم اسلامی را بگزیر
لور و لوزی کرد و متفصل سازند و داد از از از از از از از
کمی نه تنها. و مطیف است از اینست که همه عبور و که همه عبور
نه هست صد اقصیه حیان نه کرد و خوب است راهیان
نه تقطیر و دص تقطیر کرد و مراجعت ایست و اعمال احمد
وقکار است زین خوب و سر ای داد کار و بینه ای شن با طبیعت
کور و لوزی ایان علیه العذاب و باست سب و استیان ایان
به خوب است ایمه نه تنها که خدرا دخداستی باشد ولی رکن ایان در بیان
و ایمه ایان هست که خوب و دخداست سخندر شر ایان دلیل زیر ایان
برد و با سریک اصر را میشم حسما میشم که برند به دعوه
متند خلق و شهزاده ای - آلمانی خدا و داد از از از از از از از از
اخشنده. خوب و دخداست باش و میشم میمه ایان عالی مجاویت و
شود و میشم تو ایان - آلمانی دهان تر و نیزی که در جنگ ایان
و علاق و پیش از آن بجهش ایان عیان شد ایان ایش
با این لای آن ایمه و میشم داده اشتگر دهی خدا ایش

گرد، هفتان در قیمین تی دیلات مستقیم و ...
استعفاف دزد را اخراج و اعفای خوار و دهد کا اور
نه تنها در با طلاق ناسیمه میشم بلکه در با طلاق
شود و میشم لرجای عجیب و اسودی عرق خواجه
دیگر مراحت میزد ایش، طبیعت کارگزرن است و من
ای دنتر ناسنایی داده ایش لند و ما در عین زبان
نهایه - آنها به تکمیل طبیعت کارگزرن خوب و ایمه من المی
و پیغمبر ایمه ایمه میدارند که سنتی و اقتضی سراسری
منش طبیعت کارگزرن ایمه و براز من فتحه.
برده ایست کوئینهای کردش در اینتره نایمه بگزیر شده
آیه بست در بیع شر اعلی دست گست نایمه صیغه می
دراز و میشم ایش لرده را که در هادیت افرادی
جزء هنر العذاب نیست کردند. آنها نه تنها با این
مصالح العذاب های را با مبارزه طبیعتی رو و توان
طبیق و صفت، نه تنها بسطه که در عالمی خودی
بیر عاجله بگزیرند و این دلکری ای اقتضی و ایهی
پیغمبر در صدری توره های راه بگفت آنند بلکه
در هادیت علمی دنتر ناسنایشیم رو و شر و ای
بایکام قرا خود چند که شنیده برویت یاران
در گزرو اینتر ناسنایشیم پیوتی ایست.

* * *

(۳) هست پیغمبر اقتضی که سنتی صیغه در از از از
که سنتی هست که ایسته سیست خود را در قبال ایان
که در این صیغه حضر و دارند، حیه لفظ ایان و صوح
و حضرا فعل بگزادرن جیش و حیه لفظ ایان تا سنتی صور
نیسته. نیست به این مسنه صیغه و ایقین نیسته
لهم سنتی ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان
چون و ایمه دلکری ایان ایان ایان ایان ایان ایان
با دیدم ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان

هر دوی خود را خسیم دنی مصنعت را از هم بوده میدارد. خود میگفتند تا درین است دستورات خود را کشی ای
باید که را امدادی خوبی میکند و از این درخواست اولان
نمایند. همانطور که مذکور شدند تا مادر را که از این میتوانست
درین دفعه از هم این را از این میتوانست "دستور"
کشید که میشنده. در نهایت، اتفاق و هدایت تقریباً علی
خود میگفتند با اینکه از این کرد خوبی که از این رسیده نمیشست.

دره ای لزدی فر و مسینیستهای بزرگ رئیس همراه است با
دولتی ای انتدیش را در کرده است - صنعته دلیران - نایر و صنعت
و سویوری نامی های روزیانی که این بقیه که خوب و نیاز است
ماست قطعات به نهاد و امنیتی داده بخش کرده است چنین
طبقاتی تابع جنبه من است بنده ای خالق اند نه، آن

مدد علی از نه که حزب - دکھرات - دہ حزب - ملی ایسٹ و مڈل ایسٹ
حزب - ملی ، ملکا ٹکری نہ کہ دھر ملکی لذ طبقات مختلف نہیں
شہدہ ، دہ بندگی کرنے والے کوڑا یت طبقات مختلف نہیں ایسٹ
کوڑا یت ملکی ملکی ، نیشنال ملکی ملکی ملکی ملکی ملکی ایسٹ
مختلف بیٹھت ، بیٹھت ملکی ملکی ملکی ملکی ملکی ملکی
مھریں رہا یت طبقات مختلف لذ ملکی ملکی ملکی ملکی ملکی ملکی
حزب - ملی دایہ حزب - کے طبقات خاص ہے

بیوین رتبه مردی که سیستمها را بگیر طبقات خود را دارند فر
دهمکوت، نهنگر، لور مولازی، و هنچ قرل را دارند مسنه
مجازی می باشد بر طبقات مختلف به تابه هوف مترک
و متکد لئنه آرنه، مستقیماً آست بیوس و خوش خدمتی
و هما مدرست با اینکه فله های کردی او سرهیه یکا و درین مضم
حالم برای اسلام را پیش می بردند آنها در حالت خوب بگزارات
و سینه خود را با کارگران دنیافتانند، با برادران ایشان اتفاقید
و با بگزارت داشتند این مضم خوب بررسیده است،

در حاصله همیز خود افتخار می کنند که درست خوب و رعایت
برخی صفات را که نمی داشته باشند، بگذرانند و از اینها اطمینان
که صفات طبعی نباشند از جمله عالمگیری
را اطمینان نداشته باشند. و این طبقات از مبالغه های در
گذشتان را می دانند و می بینند که مخصوصاً عالمگیری می باشد که این
علمگیری را از اخلاقی خود بگذراند. و این اخلاقی خود را از تعلیم و تدریس
صفات را به همراه دارند، که صفات در درون آنها هستند.
که در درون آنها هستند و این اخلاقی خود را از تعلیم و تدریس
صفات است که همچویه در درون آنها هستند. و این اخلاقی خود را از تعلیم و
در این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند.
سرمایه را به این اخلاقی خود می بینند. خود هم قدر این اخلاقی خود است
که در این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند. این اخلاقی خود را از
جهت این کاری که در درون آنها هستند برگزیده اند و
سوچه از این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند. این اخلاقی خود را از
دانش نزدیکی دارند که این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند.
الغایتی که در این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند که در این اخلاقی خود مخصوصاً
با این از اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری که در درون آنها هستند. این اخلاقی خود مخصوصاً
با این اخلاقی خود مخصوصاً عالمگیری در درون آنها هستند.

مخصوص میگارهه القصده - طبقات می باشد . (A)
از طفهه دهن در تصریح ماضی خواه - حکایت زدن ط
طبقات مخصوص میگارهه بطبقات - القصده و در عین
حال طبیعت صادق شدیده از کار آن هنرست
همان است امیری که خود را گفته است در کو است نظایر
که کشته فقط و فقط از از از از از از از از از
در دهه است و ترا که خود نسبت دارد هنری و افت از از
عدهه از
دلیل آنست ستمان و مخدحان با تبران ، از از

هد مهدست - ای روپا من حز و کفسته و خلیلی خلی
با هزار هزاری کرد چه بی کتر من رفای و خود نیور.

کو شنیده و خوبه داده نه فسخ صفت نموده طازی کرد
با انتساب و دکر ایش انسانی داده متادن از نزدیکه
در صفت ساز خانه سیستم طبیعت کاری و جوی انساب
برگشته بانه قدری تردد و ای روح مسازه محظوظ و پریشم
تریبت و مستصل سازند بلده سازنده و دریاه کرد مسکو
القدب اجتماعی همچه بزم خانه تراحته ای جنگ شاه
روزی درستی را که تفاوت ن شنی ذهنیت ن متن
برت لذ میر افتاب پل سازند کو شنید
در این راه عکس داده بزرگ بعی و تبلیغ سوسیسم عین و سازهای
کو شنید کارگاه را سفارش کان همه بهای خصم
ما صفت چون انتسب نموده و از ای وصول سیستان را
هم بخودم بزم زی دلخواه کردند از زاده ای صلح
و منافع ایگشت و مردم افسوس کان درگاه - دهستان
و زنگشان را ترک کشید و تعامل کامل صفت انتسب
نموده باید با افراد ایل بعد من ادمعل و لطف باد خد و حم
له سواب و صخر و با آنقدر کس عجیب و بسیار زیست یک تو رویها
ن می داشته و دیگر ای ای ای زمانی بزم روز
را با این خوبی بر می ایست بساته - بزیر

پسین سبزه ای کم ای ای کم تریبت تردد و خیزی
و من ای ای ای دلخواه داریت داریه و ای ای ای می می
لیست خوازی دست نمی داشته ای قدر
ایست کم ای ای

طاقت انسانی با بزرگی داری صفت انتساب می خوردی خیر
لزتریج سلطه ای بگیر داری می باشد ؟ آیه هی فراصت

که ترده ها با روح مناسبت و استیم بگشید داری کار
آحمد داد میر می درد می
و می می

حر - می و می خلق ای
زیرا حر - غیر طبقات و صفت دارد و حر - دکرات
هم چه که نظر می
لها می پیر ای
القدب است . که درین می می می می می می می می می
سر الیت بزندگی ای ای ای ای ای ای ای ای ای
دش تی می کشید . می
میکه دولت همین است ؟ بزیر ای دکرات ای می می می

ویکی از اندیع ایست : مضمون این دولت را طبقات
س ای
حیل ای
ست ای
لر ای
دکرات دلخواه ای
میکد های کی قدرت را ای ای ای ای ای ای ای
انتساب کم خود را می بیشی داشت یا هم ای ای ای
دکرات ای
میگذرد ای ای

میگذرد ای ای

خر

مفہوم معرفتی کا کامستہ و رکاوہ کے خروجی نظریتیں اور صہیں اللہ تعالیٰ سے
 خوبی و احکامات کی برداشت نامانی بسیار حکم دار ترین قوانین و قوای اخراجی
 آئندہ ہے زمانی نظریت طبقہ نہ معنی دروازہ الہبی ہے بلکہ فکر و مدد
 خود کی افسوس۔ وہ خروجی اگرچہ لازم قصر کی وجہ تھیہ برآئی جاتی
 احتساب میں بخوبی و خوبی کا ماصحتہ خوبی و احکامات عملی و احقیقی
 محدث اُن بیرونیوں ہمارے الفعلیوں، یہ مردم دیہ رطوبتیں اپنے
 انتہا۔ وہ خروجی انتہا کی سیاست ہے مدد و انتہاط و اسلام
 سینت خرابی کو ناگوئی ہے جائی خصوصی، ماصحتہ و احتساب
 اصلی حرکت جرمیات طبقاتی و افرادی ہے جس پر
 رادیں مکمل نیتی اپنے خاص درودوں پر اپنی لوگوں کی واقعی و اتفاقی
 صیل، الفعلیوں والیہ مردوں کی دلیلیتی میں ڈھراں ہے۔
 جو اُنہے آنکہ موصیٰ خوبی و احکامات میں گردانہ کیں
 اخراجیوں میں بیان خوبی و احکامات سیاست خوبی پذیر کو
 لد ہونے سے با انتہاب میں آمد و چھین انتہا کہ بے معرفت
 معاشرہ انتہا کی اُنہے حسین۔ ساتھیم قطعہ کیا
 وہ سینہ و اسٹریچ صبح صدقہ دی را درد اُسین دار ملکہ ا
 اسی سینہ و اسٹریچ خوبی کی انتہا یعنی رامن بڑی
 کا کچھ قلم ایسٹ اف کی سر جانہ و انتہا کی آن و عینی
 انتہا کہ نہ بہ خاطر دوسری تبا۔ یا اپنے خاطر دوسری تبا۔
 ملکہ بہ خاطر نقصیں عینی طبقاتی اسٹریچ خوبی
 کو دی را اسٹریچ خاطر کی جی بابہ۔ ساتھیم دی جی
 سکوت میں کہہ دی وہ ستریچ کا۔
 وہ سینہ کو نہیں دیوارہ اف دی خاطر خوبی کی دیں
 وہی کہ کردن آن لرزامن انتہا مکریتیں
 ہستہ من خاطر کریمی گردن کو دریا بہم دریا ان رکھاں
 الفعلیوں در جان ھا خپروتا مدد و انتہا کی در جنگ
 و رکھری کو ملکہ قرار دارو۔ کھنڈلہ خوبی نظر دھار
 ا اخراجیات امور توبیتی ساتھی ایسٹ دیہ میں یہ
 سر زمان کردن ساتھی کریمی اسٹریچ اسٹریچ میں یہ
 وہ کامہ آن خوبی دا مسویں ادا دی دوسری ساتھیم دی جی

بعد ایں الفعلیوں داریہ نظر دیں اسے زد۔
 سزا و انتہا میں کہ جی کو فتح کے لامی میں مرضی و مطاہ کی
 لستہ، ساتھیمیں اقلین و مخفیتیں دھانفلو رکھ دیں
 درینہ ساتھیم خوبی خود و سکھیم ملکہ اسٹریچ میں ٹھانہ و خوبی
 میں خوبی و مخفیم ملکہ اسٹریچ کے میں تسلیں اسٹریچ نہیں
 میں ٹھانہ، دھانفلو دھم در قبل صین خلیق کرد و ملکہ
 ملکہ خوبی و مخفیم خوبی اسٹریچ اسٹریچ کر دیں
 بہ عین کرنا کوئی در خالیہ خوبی داریہ کی فیلم
 عیناً بہ ھمان خوبی اسٹریچ دھنہ، وقہ صین و خوبی
 خوبی و احکامات و مخصوصت اسیں با انتہا را اف دی ترہ
 و ملکیہ کمہدیات لوری و اسی کرد علیہ مردم کر دیکھیں ہوئی
 لر خود کی نہیں دھنہ و قہ صین خوبی لر مخصوص
 ماصحتہ دیکھیں ہے خوبی و احکامات بایس دیم کرو و ملکہ
 خوبی لر مخصوص فیلم فیلم صیل کہہ کہ اسی در خالیہ
 بہ سرخ خلکہ بہ و در خوبی دو صبح عملی و اقصی و ساری
 وہیں برمی کا ہے فی الواقع بہ خوبی و احکامات بیکھر دیکھا
 العقدیں اسٹریچ کی دھنہ۔ اسی جیسا ہیات کہ خالیہ
 با خوبی و مخفیم ترکیب شہزادہ، ھمان خوبی اسٹریچ
 کہ در کہا شہہم، دا اون الفعلیوں خوبی کی ایک دفعہ در
 مکروہتی۔ سوزدیجیت نے "حروف سی زندہ و فتحیا
 قلع صین" میں ادا دیں "مالک دیم اسٹریچ ملکیہ و ملکیہ
 خوبیات جیہے طلب (ا) کو دیکھتیں جی کر دیزدھا
 ھمان خوبیات دیں ایسٹ دی ملکیہ و دھانفلو پیشہ فتح کی
 لہ میں صین کھنچ کر فریاد کی "صلی طلب نہ" خوبی ایا
 کا ہے بہ نہیں و گاہی بہ میخ کو فتن دی سر مرغہ ایسٹ دیں
 جیسا ہیات کا کو سہنہ سام دیکھیں، بہ میں میں میں میں
 لر مکرم س حقیقتیں خوبی اسٹریچ دھکامات احتساب
 لستہ دیکھیں کہ ملکہ اسٹریچ اسٹریچ دھکامات ایسی
 وہ کامہ آن خوبی دا مسویں ادا دی دوسری ساتھیم دی جی

که اعتبار خود را با جذب هم داشت اگرچه در حقیقت راه و
 مارکسم نسیم من خواهند بسبسته، اگر این که
 به دشمنی با آنکه می‌نماید اتفاقی برخاسته اند که از راه
 اموری دشمن می‌توانند باز مرکز ای افسوس اتفاقی حضرت راه
 باشند. که نیزه باشد یکی نمایند در خصیش می‌روند
 مستعد خوبیان یک قسم اتفاقی را که می‌نمایند پیش از شروع
 می‌کنند و نیزه ای اتفاقی طبق کمال است باید
 دعنه. بدین معنی خود را باز بر علیه همه آن مهارهای اوری
 سانتریتی که احقر زده گوینده به بخوبیه خود کردند.
 من نیزه می‌نمایم که احقر خود را به تکان دادن خوبی اتفاقی
 در گردنان و تکیم باز مرکز ای افسوس اتفاقی
 آن را به اتفاقی اعتمادی صرف گردیده اند و این
 کامل است باید طبق این کار از این گردشان می‌نمایم
 ولقد است که قسم افسوس باشند کامن از هر
استحال افسوس می‌نمایند سانتریت کوینده عولمه

را درد.
 کوینده در عین حالی با برقراری افسوس است که از مرکز ای افسوس
 در گردشان هم چنانچه لعنتی و لذتی ای مرد در پرس غم باشند
 راه ای افسوس. تا کجا و تا آن حدی که گوینده دنی (کمری)
 را یاد نمایند من که این دنی و ما در گردنان رفته ایم که راه
 همیاد و قطعاً که می‌نمایند لذت آن و لذتی ای که می‌نمایند
 که نیزه، باز ای این می‌نمایند و آن را در پرس اتفاقی
 در دفعه زیسته بزم علیه بزم علیه بزم علیه بزم علیه

و کارگران را در حمایت از جان القدریں
بند کرد و شاهزاده نیز خود را در تسلیت القدری میگذراند.

* * *

شیوه - اخراج این دست که خود بورجواست گزنانیون
و میراث بسته برای دهان رجا زده خود را بمحض
کرده اند از آنچه همانی داشتند (نهند که خود را
که مدت زیادی در مقابل دارد) احکام و قوانین میراث را
بعد و در قرار این دست عکس این القدری را
نمایند که.

ای عالی هر حزب و میراثی سیسیا باشد از این طراز
القدری رفعت این نایاب در مقابل دستیان اتفاقی
و دهد همه از منتهی ها، و فاعل پیش از خود را این اتفاقی
می دهد تا در این سلطانی میراث دستی دعیت
القدری صحت کرد. از این تقریر است فاطمه

کو نشانیده ای کرد. ۴

نشاست نام کردیست ما مرقد مند و در این
احزاب بورجوازی دستیان دلکرات به تو صدر کرد
مرث نه از این بار و طبیعت این تقدیم القدری
همانی محمد بن انس است خود را اندیشه دهد این
خواسته علی در مقابل دهانی دعیت داشت
کردستند به صراحت حزب بورجوازیها از این
مشهد، بر علیه اکن سنت القدری را احکام
نیازد و در این دهانی بگردان! نهست دست
خود را که نیت خواسته دلخواه میراثی داشت
برادر حمیم ایور کریستین، در حمام حمه ایان میراث
در مقابل عده افراد بسیار طاقتی دعوا هم ندارد

بال طرف نکته ایور کریستین در اینجا بی طنزید
مردی طبیعی بخوبه بی روزه گفت خراب خدمه القدری
کردستانی باشند ۱۰۰ من آمریت که بورجوازی بروزه
اصنعت میان میان میان میان میان میان میان میان
واخزی طارق
نمکنند نظر و نظری، مبارزه طبقاتی بجزیک بعد از این
انقدری در نهضت خود را درست و میان میان
میان میان میان میان میان میان میان میان میان میان
بر این میان میان میان میان میان میان میان میان
آن میان میان میان میان میان میان میان میان
آن میان میان میان میان میان میان میان میان
که بیرون در که خطا ایشی، معمون، ایست در تن
ما میان میان میان میان میان میان میان میان
که میان میان میان میان میان میان میان میان
لورده بصف، کارگران و خانه ایان ده میان میان
نمکنند با درست بیان خطا ایشی و پیش از اینکن کافی
بر این میان میان میان میان میان میان میان
ماهیت فعالیت نیافت که خادم راه القدری
با همراهان خود بیرون ایستاده ایشی میان میان
و در که میان میان میان میان میان میان میان
ما نا طراحت، مبارزه در کله جیمه های ایشی
با بر لطف داشت سطح مبارزه طبقات و راه القدری
لر رفقاء ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان
بر عکست همه القدری هر یکی ایور کریستین با ایان نهش
میگذرد ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان ایان
نکنند - سیس - تبلیغات، تاریخ رسالت ایان ایان

هشتم راهی درین دسته: برای اسرائیل تردد های
در جو دنگ این اتفاقات و مکانیزم های سولیور اس سر
سکونت هند اتفاق بود، مفاسد این اتفاقات نایاب در باوقت
مادر تقدیری پر وقت روشن واقع شدند و در عمل اتفاقی
تفاوت داشتند و درین بر تردید صامدگی شدند.
تا وقایع هندز عده ای از افراد در حکمت تقدیر اخراج
بعرو دارند از این احکام صنیع طرزی لازم آنها هستند و مبنای
هزار دست تام ندارد.

این سطحی هدایت کرده است بر تردید بیانی این حیثیت
شود. هر یک دولت عزیز این اتفاقات است ز
با در این امور رای به تو و همه خواص این اتفاق را که درین
و صابره و در این دستان نیز نداشت. ولی در زیرینی
نیکیت شد که هر چون هندز خبر دولات لذت گفتند
و اعتماد در میان تجربه ای از افراد بر تردید از این
ما فاعل نایاب میگشتند این اتفاقات همان اتفاقات همان
و نایاب این اتفاق را "عذر اتفاقی" یا "این اتفاق"
نمایند که عذر این اتفاقات همان اتفاقات همان اتفاقات همان
العدس و در عذر این اتفاقات "اعذر اتفاقی" یا "این اتفاق".

یا میگفتند درین میانه محسن و مادر درون
سینه همچنانی بر این اتفاقات مخفیت نایابی - تکامل
آن دند مخفی و ابله سینه همکن که اتفاق این
مخفیت هستند لذت گشته هستند. از این رو از این
تروره را بازی دادند همچنان با حکمت از هنوز میگفتند
(وی این اتفاق را میگفتند محسن این میگفتند) آمریقت د
آغاز خفت، ولی بیشتر و این حق ندازند هستند
با اینکه از این حق وقفه علیه جایزی اسلامی خ

اعقب نشینی ندارند همچنان مانع این اخراجات
لز خود را در راه و نیز هنین چیزی را انجام نهند
بر و لذت این را که نیست، این این حق است از این
خدن اتفاقات را اند تردد تروره های آن خود از این
د مصالح مکبیت خدمه اتفاقات دشمن مقابله کرده
آنرا و اداره عقب نشینی - محسب موافیز
تروره های عزیز را، ولذ این را مصلحت همکنند تروره
را از این اتفاق این حق را نهاده اند که همکن خلل داد
لذ همچنانی خود که بر قلم این مفاسد شناخته دارد
دارد. سیاست محظوظ بی تخطه بعضی سیاست که درین
و ضمیع علل سیاست را خود را به اینکان ظاهر و نا
دوروهها و صنایعی قطعاً خود اتفاقات بسیاری که درین دارند
میگشند میگذرد ناگزیر در این اتفاقات همچنان
خرانی ای ای میگیرد. امور اتفاقاتی که درین دارند
در میانه طبقات امیتی زندگی. کاه اینرا
لذت گشته هم خارج رگاه و از این که درین دارند
نکشند، این اتفاقات را دفعی دانند و اینرا
میگذرند.

برای سینه همکن میگفتند این اتفاقات کاربرد، دفعه ای و
ر حسن این کردن این بر علیه مرتكبین میگردند
اعتدی اسلامی، راضی خود را نهاده با این اتفاقات
را این و میگردند از این شکلکم ای این اتفاقات علیهم
لر رجایع بازی هند اتفاقات را اینی والد میگشان بر
داند. اینکه کاربرد این را باستی بر این دقت که نیست،
با این راهی و قویه علیه جایزی اسلامی خ

زنده بار حسن اتفاق خلق کرد در راه
 حق لعنت سر قویت خرس !
 زنده باد دمکراسی العقادی با
 زنده باد سلامیسم !
 ناچور بار سرخای را رای !
 هر کوآن بار آی را تر نسیر نای طبقات
 کارگر کلشید کرد راه !

لرستان طال آزادی طبعه طال

کتابخانه کران

آبان ماه ۱۳۶۴

دفعه آن احراز و میراثی که مانع این حدود است
 آن، با یک لحظه غریب و نکره می‌افتد طب
 لشکری و مقابله با کوشش‌ها می‌جست فیض
 ناچوری که آن افتخار و شیوه‌ی کن به
 دستیقه تمثیلات خداوندیم من چندست گیری
 اتفاقیست هنچه اگر بداند زندگانی به دمکراسی
 اتفاقی باشد این را شناخته و دعا نمایند
 چنان عز اصغریم زاده شده من توانسته به
 شرطی و اقدامات، به قدر خود خوب و کارهای
 نیتی هم اتفاقی تقدیرت بروزه و از آن‌هم مبتدم
 در صدر توجیه آن برآیند، رای خوبه بر پروردگاری
 یا به علیه آن در طبقه جمعیتی که این می‌باشد
 چنید. باید آنرا این طبقه معرفت کردو از این
 محکم را از اتفاقی که با سفر و مبارزه می‌گذرد
 و نه تقاضای شخصی آن! از میان رسانی.
 نیز به شرطی و محدودیت صاحب این کار را که
 درین کارها فتنه می‌خواهد رستمزدی ای اتفاقی
 داشته و مکمل این بیع و شری بگزارد تن بیز
 رای خود امن مقابله در عین حال هنگام تقدیر
 خط احسان برخط راه نشی و طرز رسی مرم
 همروزت نام دارد. این خط احسان، خط
 العلاقه، دمکراسی اتفاقی و مسویت‌نمای
 مقابله خط این اتفاقی، لرستانی و ارجاع
 است. برای پسر وزیر این خط احسان
 به میں!

ترصدوا

- ١ - حق ممل در یعنی سه نوشت حذفی، نسخ
- ٢ - خطیت کار تنسن، ج ۲۱

۴۷۸ - خود گھنیسته چه لرند طبقات شدیں شبدیه بدل
 لعلی از نه ایام است رضی بر خود خاکه بورون و
 لز خدا کی برای این اکنون سه نوشتی طبقات در طبیعت
 امدادات به آن مکانی کی نمای آدمیت کنونی خود را
 قصیده خاکی . حال آنکه هر چه چیزی سه نوشتی
 باشد خود می باشد، هر چه بروقتی زن فقر نشان روزگاری می باشد
 بگیران بسته برای لز خدا برای اینست سه نوشتی خود را
 لازم، هر چه طبقه کارگر مستقیم تریا بجهود خود نه
 منش افتخاری عصیت زده بگیران که راهی ای ترور
 خود را ترسن می بروند او رضی بر خود طبیعت افتخاری
 بر چیز اعلاقی امطا نشان خواهد شد.

عادت پر داری خود گھنیسته برای چشم
 سه نوشت (ستندل) طبقه کارگر و راهی ای ترور
 خود گھنیسته مدافعان هر چیزی بود و لازم از نه!
 قصاید خود کرد چنانچه: « خوش آمدیدم اول هر مر
 طبیعت کارگر و... در درون کروم خوارجی ترد . خود گھنیسته
 ریز و درست دیگر دستان ازرا اخراجی کنند . ما لزمه
 می کنیم امر بروانها طبقه کارگر با به بر هر خوبی مقدم
 شانه خواهیم کرد که نه تنها منافق بپسر و بسادی کارگران
 و ایستادگان و خونگان و ایستادگان و ایستادگان
 منافق دلکارانه ایستادگان را نیز خواست و می ترسیم کنیم
 و درون مطرادی ایستادگان نهایی کریمی خود را
 خانه ایستادگان و خود چون خود را نیزی.

N. ۹

پ. وست بیای اتفاقی و حق مس سرخ (۱۹۱۵)
Linen. ۲۱. ۷. WORKS.

نامه هی ۲۰۰ و ۲۰۲ "Bauer Tagwacht" یا "بادرم" میانه یاری
نیز در تین سرخ است. داشتیم این فریاده را زاده اندیشی تردد کردند
چنان سرخ ۲۰۰ - قرار گرفته در میان حال که بنا اطمینان خود را نداشتند
این اتفاق را در زمینه برقرار کردند ... و نیز میتواند مدتی هم وقوع است بر عین مکانه هستند.

اگر این نام سری هی ... بخش اصلی میباشد که سرمه باشد میتواند این اتفاق
فرانز چارلز دولتیه میباشد که نیز و اینکه دیگر غیر میتواند این عرق بخواهد
پس آن را میتواند آنکه و قدر که دولت صنعتی و غیره برگزرازد ...

P. 3

نوابات

کیمی عده

بلده اصلی که باین سری داشت داشتند فردنز چارلز دولتیه میباشد خواهد
شده است. این تو اینکه نسبت اکثریت میباشد که سرمه نیز تازه ترین و
نه بی رفته است. و بین بر دین، این شیوه درستی از آنکه که عملیات اطمینان را باشیم،
نایابی میباشد اتفاقی بر سرمه میباشد برخاسته اتفاقی ندارد میتواند میسر نباشد
و دھیم ...

P. 4

آنکه ما با این میانه اتفاقی اتفاقی بکار رسانیم را با
نه بین نامه اتفاقی ندارد میتواند میباشد
و دھیم ... و نه جزو دیگری را، این دھیم میباشد
و دھیم ... اگرچه اصلی میباشد عصر اتفاقی برگزرازی
دست هم، سان فرانسی و لوزانی تاریخ اتفاقی
نمیباشد با اینجا سان فرانسی و لوزانی تاریخ اتفاقی
و با این میانه تاریخ اتفاقی میتواند
باشد ... جزو دیگری ایجاد نمیباشد

دست

در تظریه دیا و انتداب اجتماعی دین مذهبی از بر قو نیست و علاوه همه اتفاقیان تری است که شاید انتداب سوسایسین مبارزه سراه آشنازی و من جمله مبارزه سراه حق متعین سرویت و مصلویت ملی را مردود و مطرود شویم.

و دو لمحه باز طبعم نیم انتداب سوسایسی و بعده ایام است از می بیشتر در مکارهای (مرد و زن) در میان امور (مرد و زن) در میان مسلمانان ملی) دامرو و دامستانه دارند. و می در اینکار راه خطا می بود. پرداخت دیا که تو اینه، چنانه طبق دلگز (من) نهی لغط طبق فقرات کامل بخوبیان به دلگز (من) و سرینه دادن خواسته در میانه که هم قاصدا نه ترین د مصلیها نه ترین سعن فرموده شده باشند، همچنان که لزمه بوده که هم پروردگر دد. ای سخن ایست که انتداب سوسایسی و معاذله اتفاقیان را خود بردند لایه داده باید هم مصلیه دلار دلگز (من) - و داده بینه در مصلیه ملی - و کاره طبعم. ما با اینه مبارزه انتداب برصند سرمایه نداری را باشک بر زبانه و مایلیه اتفاقیان در میور دلگیه خواسته ای دلگز ایست که ترتیب نایم : سنه حق نایسین (جنبه) مصلیه (مزدیک سیسین ملی)، و اینه بآزاد مقامات، صدقه مبلغ بر بان زنان، حق متعین سرویت ملی و غیره. ده حاج که سرمایه ندارد، در صورت نادر، اینه خواسته - همه آنها - فقط به سعن نیست، و اینه داشتم ناکامل در تعریف سده خود، که تو انته تحقق باشند

(P.5)

هنین ایست طرز طبع صحیح مصلی. اتفاقیه اجتماعی با اینه حقه به همه مسلمان دلگز ایست بطور شخصی پایخ دهد و آنها را نیز - تا اون حدی که ناگزیر را بی کن مطرده - همچنانه نیکیه فرعی خواهی صنعتیه.

هر : اتفاقیه اجتماعی نیکیه مبنیه و اینه نیست، بلکه دوره ای شام مصلیه

میانه ایست بر سرمه نوع سوش اتفاقیه های اتفاقیه ای دلگز ایست ایست که فرقه

با سلب حقیقت لزمه بینه ایزی بعذر کامل کتف خواهند داشت. بنی ط

امن هدف اینه ایست که ما با اینه دلگز ایست خواهند داشت دلگز خود را

به کسریه هشتر اتفاقیه فرمودند نایم .

(P.5)

۱۴

دیگر سیم بیست سیم دوزا فردون صندوق درت مزدک بر جان ایشان ، به عن
دورن خدای وزیریت بین این قدر شاهزاده ای شترگ و تنه دیگر سیم
بر نهاده است ، به عنان دوره ای است که ملوده داده خلق خسیب
به عنان پرستانه که دوره و دروغین ، بعین افرادی که به عنان
به کزدی ممل . حق نفس سرپوشید ممل « و دفاع لفظ همان هشت کشی
او سرپشت ممل همان را با سلطه قدرت خای مزدک تو عیمه مزده و با
به دفاع لذان خی بر رازند ، می خروند

۱۵

تفقیم ممل به ملتهای ستر و تخت سیم . این آن خنی ایست که
که کشیستها و اورتو نیستها بعد بخوبی بر آن سروپش می نهند .
حق درباره مسئلہ می تذکر می شهد :

۱۶

که اتسایرستان خود را بجیرا ، که رذایاک یاری و صلح را بین ممل
دیگر - تقطیف سرخ بر راه کی دینه ، چه خود را به مردم ملتهای
لاده اند . بگو

۹. ۹

۱۷

اوتیا مرستان جای خود را به سریل امریکیستها داده اند .